

* حقوق شهروندی و آزادی های مشروع *

ثریا رستمی**

چکیده

در حمایت از حقوق شهروندی، به فعالیت های مؤثر و مفید کمیسیون حقوق بشر اسلامی، دیوان عدالت اداری، سازمان بازرسی کل کشور و همچنین کمیسیون اصل ۹۰ مجلس و تأسیس یک نهاد ملی (ماده ۹۹ قانون شهروندی) که وظیفه آن آموزش و ترویج حقوق شهروندی، اطلاع رسانی داخلی و بین المللی در زمینه حقوق شهروندی و نظارت بر اجرای قانون حقوق شهروندی و بررسی شکایات دریافتی است، می توان اشاره کرد.

آزادی های مشروعی مطابق با آموزه های شریعت مقدس اسلام، قابل احترام و عمل مخالف آن، مورد قابل نكوهش و مشمول مجازات کیفری خواهد بود. در سیاست جناحی هدف گذاری قانون، جنبه آموزشی داشته و موجب ارزش گذاری اجتماعی می شود و ابزار آن نیز، بسیار مهم است.

قانون حقوق شهروندی و تأسیس نهاد ملی، پس از تصویب دولت در تیرماه ۱۳۸۳، توسط سخنگوی دولت منتشر شد و کلیه نهادهای حکومتی، موظف به همکاری در اجرای آن گردید.

واژگان کلیدی: حقوق شهروندی، قانون، آموزش، شهروند، آزادیهای مشروع.

* تاریخ دریافت ۱۳۹۲/۴/۵ - تاریخ پذیرش ۱۳۹۲/۵/۱۰

** دانشجوی دکتری حقوق بین الملل دانشگاه پکن / com.rostami@yahoo.mpj

مقدمه

حقوق شهروندی، امری بدیهی است و باید از حقوق شهروندان دفاع کرد؛ اما در عین حال، می بایست به واقعیت های اجتماعی جامعه نگریست و متوجه بود که هنوز افراد جامعه نسبت به حقوق شهروندی خود آگاهی ندارند و در بخش هایی از جامعه، این احساس وجود دارد که افراد بیشتر از آنچه استحقاق دارند، مکلف شده اند. هرگاه که از حقوق شهروندی در جامعه سخن رانده می شود، به معنای رعایت آن نیست و باید رعایت این حقوق از طرف افراد جامعه - به خصوص مسئولان آن - رعایت شود. برای رسیدن به این هدف، تأکید برای شناخت، اجرا و رعایت حقوق شهروندی، باید به صورت یک فرهنگ درآید.

برخی در باره مفهوم «شهروندی» می گویند: می توان آن را - در مجموع - جزء مفاهیم جدیدی دانست که با زندگی برخاسته از تجدّد و فرهنگ انسان اجتماعی در هم آمیخته است و به شدت از نحوه نگاه معطوف به استعداد انسان بلوغ یافته تا توانایی های وی و چگونگی شرکت دادن و سهمیم کردن او در وضعیت و سرنوشت اجتماعی - فردی، مؤثر است. با اندکی دقت، می توان دریافت که حقوق شهروندی از حقوق بنیادین و اولیه است. در تعریف «حقوق بنیادین» گفته اند که «بنیادی بودن برخی از حقوق، بدان جهت است که وجود آن حقوق، مایه قوام و نبود آنها، موجب زوال شخص یا شخصیت انسان می شود.» با این تعریف می توان بیان کرد که حقوق شهروندی، از جمله حقوقی است که در صورت نبود آنها شخصیت شهروند شکل نمی گیرد؛ بنابراین، حقوقی که شهروندان دارند، جزء حقوق بنیادین است و عدول از آنها به معنای نادیده گرفتن شهروند و حقوق اوست. با نگاهی به قانون اساسی - به ویژه اصل نوزدهم تا چهل و دوم - به دست می آید که یکی از نگرانی های نمایندگان و خبرگان ملت ایران، حفظ کرامت و ارزش والای انسانها و احترام به آزادیهای قانونی ایشان، همراه با رعایت اصول و مبنای اعتقادی شان، بوده است.

در فروردین سال ۱۳۸۳ بخشنامه ای از سوی ریاست محترم قوه قضایی کشور صادرگردید که همان بخشنامه، مبنای تصویب قانونی موسوم به «قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی» شد و مطابق بند ۱۵ این قانون، رئیس قوه قضائیه مؤظف شد تا هیأتی را برای نظارت بر حسن اجرای قانون تعیین کند که از جمله وظایف این هیأت، در صورت برخورد با تخلف از قانون، تلاش در جهت اصلاح روشها و انطباق آنها با مقررات می باشد.

این بحث، به عنوان یکی از مهمترین مباحث، در حوزه حقوقی مطرح و نیاز شهروندان و جامعه است که اطلاعات بیشتری در این زمینه داشته باشند. در نگارش این مقاله سعی شده به شیوه توصیفی-تحلیلی، به موضوع حقوق شهروندی و آزادیهای مشروع پرداخته شود.

فصل اول: باز شناسی مفاهیم و کلیات

۱.۱. تعریف شهروند

واژه «شهروند» معادل polites یونانی و citizen انگلیسی و citoyen فرانسه است. (عنایت، ۱۳۸۵، ص ۱۷) در ادبیات فارسی، شهروند کسی است که اهل یک شهر یا یک کشور باشد و از حقوق متعلق به آن برخوردار باشد. (افشاری، ۱۳۷۵، ص ۵۲) در حقوق بین الملل- به معنای مصطلح آن- شهروند، تنها به فردی طبیعی که در واحد سیاسی حکومت، از حقوق کامل سیاسی و مدنی بهره مند باشد، قابل اطلاق است. (گولد و کولب، ۱۳۷۴، ص ۵۵۲ و شایان مهر، ۱۳۸۶، ص ۳۸۲)

۱.۲. واژه «شهروند» در ایران

۱. پیشنهاد واژه شهروند به جای (citizen) به آقای دکتر حمید عنایت نسبت داده شده است. (آریانپور، ۱۳۸۰)

۲. واژه شهروند، ترجمه لغت citizen است که از واژه لاتینی (civitas) مشتق شده است. شهر، تنها مجتمعی از ساکنان نیست؛ بلکه واحدی سیاسی و مستقل است. شهروند، کسی است که به آن تعلق دارد و شرایط لازم را برای مشارکت در اداره امور عمومی دارد. (پللو، ۱۳۸۹، ص ۱)

۳. امروزه، معمولاً دو اصطلاح شهروندی (citizenship) و ملیت (nationality) به صورت مترادف به کار گرفته می شوند. (براتعلی پور، ۱۳۸۷، ص ۳۱)

۴. مفهوم (citizen) در فرهنگ لغت، به معنای شهری، بومی، اهل شهر، اهل، تابع، رعیت، شعبه شخصی (در مقابل نظامی) تبعه یک کشور است. (آریانپور، همان)

۵. مترجمین و رسانه های جمعی- به خصوص مطبوعات- رواج دهنده این کلمه در ادبیات حقوقی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران در سالهای اخیر بوده اند. (حقوق، ۱۳۸۷، ص ۵۵)

۱.۳. مفهوم شهروندی در قانون اساسی ایران

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از واژه شهروند استفاده نشده و در قوانین عادی آن تا دهه های اخیر، این کلمه مورد اشاره مقنن نبوده است. حتی در فرهنگ معین و دهخدا، واژه شهروند وجود ندارد. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کلمه «مردم» به تنهایی و یا به صورت صفت و موصوف، هفت بار به کار رفته اند و نشان از اهمیت این کلمات در فرهنگ سیاسی، اجتماعی و حقوقی ایران دارد. بند ۸ اصل سوم، تکیه بر مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی خویش دارد و در اصل نهم، دولت و «آحاد ملت»، وظیفه حفظ آزادی، استقلال، وحدت و تمامیت اراضی کشور را برعهده دارند.

در اصل یازدهم، همه مسلمانان، یک امت اند و دولت جمهوری اسلامی ایران، موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد. فصل سوم قانون اساسی ج. ا. ا با عنوان «حقوق ملت» است. واژگان امت، ملت و مردم، کلمات ارزشی به کار رفته در متون حقوقی و به خصوص قانون اساسی ج. ا. ا هستند. «ایرانیان» هم، واژه آشنایی است که نظر به اجزای ملت دارد و در اصل سیزدهم و دیگر اصول به کار رفته است.

۱.۴. تحلیل مفهوم «حق»

الف) مفهوم لغوی؛ واژه حق در لغت، دارای معانی متعددی است؛ معانی «مطابقت»، «موافقت»، «موجود ثابت»، «صدق» و «خلاف لایق و باطل» از آن جمله است. (گرچی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۷۹) واژه حق در ادب پارسی، به معنای درست، راست سزا، سزاوار و عدل آمده است. (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ص ۳۸۰) این واژه را لغت نامه ها به معنای «امتیاز» آورده اند که جمع آن را «حقوق» می نامند و می گویند: امتیاز، عبارت است از: تبلور عنصر یا عناصری از توانایی بهره گیری فرد یا جمعیتی از آن چیزی که سزاوار آن است. (دهخدا، ۱۳۷۰، ص ۳۵۲)

ب) معنای حق در اصطلاح حقوقدانان؛ حق، امتیاز و نفعی است متعلق به شخص، که حقوق هر کشور در مقام اجرای عدالت، از آن حمایت می کند، به او توان تصرف در موضوع و حق منع دیگران از تجاوز به آن را می دهد. (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ص ۳۷۲-۳۷۰ بنا براین، حق، اختیاری است که قانون برای فرد شناخته تا بتواند عملی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانکه گفته می شود: «حق مالکیت»، «حق تصرف» (امامی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲) حقوق، مجموعه ای از قوانین و مقررات فردی و اجتماعی است که از سوی خدای انسان و جهان،

برای برقراری نظم و قسط و عدل در جامعه بشری، تدوین می شود تا سعادت جامعه را تأمین سازد. (احمدزاده، ۱۳۸۹، ش ۱۹، ص ۹۹)

۱.۵. حقوق شهروندی و قانون اساسی

به حقوق فرد و تکالیف او در برابر دولت، «حقوق شهروندی» گویند که چگونگی آن را، قانون اساسی و قوانین مدنی کشور معین می کند. شهروندی، منزلتی است برای فرد در ارتباط با یک دولت که از نظر حقوق بین الملل نیز محترم شمرده می شود. منزلت شهروندی را قوانین هر دولتی تعیین می کند و معمولاً تابع موارد زیر است.

یکی، زادگاه و دیگری، ملیت پدر و مادر. شهروند یک کشور از راه ازدواج با زن و مرد شهروند آن کشور نیز به دست می آید؛ اما این گونه شهروندی، معمولاً همه حقوق شهروندی - از جمله، حق کسب مشاغل دولتی - را با خود نمی آورد. (آشوری، ۱۳۸۱، ص ۲۲۱) برخی از حقوقدانان در این زمینه گفته اند: کلیه افرادی که در محدوده جغرافیایی یک کشور زندگی می کنند و نیز افرادی که به عنوان تبعه در خارج از مرزهای آن کشور (جامعه) زیست می نمایند، شهروند تلقی می شود. در این زمینه، تابعیت، یک رابطه صرفاً سیاسی است که فردی را به دولتی مرتبط می سازد، به طوری که حقوق و تکالیف اصلی وی از همین رابطه ناشی می شود. امروزه، شهروند کسی است که وظایفش، حقوقش را معین می کند و به همین دلیل، شهروند مطلوب، شهروندی است که مسئولانه رفتار کند؛ یعنی در برابر حقوق خود مسئولیت پذیر باشد. بر این اساس، «حقوق شهروندی» حقوقی است که با اجرای آن، سلامت جسمی، روحی، فرهنگی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شهروندان تأمین شده و ارتقا می یابد و شامل حقوق شخصی و فردی، اجتماعی و مدنی، مذهبی و اقتصادی، سیاسی و قضایی است. (حقوق شهروندی، ص ۳) «آنتونی گیدنز» حقوق مدنی را حقوق قانونی همه شهروندانی می داند که در اجتماع ملی معینی زندگی می کنند. (گیدنز، ۱۳۷۵، ص ۷۹۵)

الف) حقوق سیاسی - اجتماعی شهروندان

در بند ششم اصل سوم قانون اساسی (محو هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی) و در بند هفتم این اصل (تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی) و اهتمام دولت در به کار بردن همه امکانات جهت «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خویش» به عنوان تکالیف مهم دولت و حکومت، از جمله مواردی است که قانونگذار، بنیادهای حقوق سیاسی و اجتماعی مردم را ترسیم نموده است.

عدم سلب آزادیهای مشروع - حتی با نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور - با استفاده از ابزار قانون و وضع قوانین، از جمله راهبردهای مورد تأکید قانونگذار در اصل نهم قانون اساسی است.

ممنوع کردن تفتیش عقاید و پرهیز از تعرض و مؤاخذه به دلیل عقیده (اصل ۲۳)، آزاد بودن نشریات و مطبوعات در بیان مطالب، ممنوعیت بازرسی نامه ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور و استراق سمع و پرهیز از هر گونه تجسس (اصل ۲۵)، آزادی احزاب و جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی (اصل ۲۶)، آزادی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی ها (اصل ۲۷)، از جمله اصول تصریح شده اجتماعی و سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی می باشد.

ب) حقوق اقتصادی و رفاه اجتماعی

حق انتخاب شغل و امکان انتخاب شغل در اصل ۲۸، دارا بودن مسکن متناسب در اصل ۳۱، مصونیت شغل و مسکن از تعرض، حفظ مالکیت شخص در اصول ۴۶ و ۴۷ و برخورداری از تأمین اجتماعی در اصل ۲۹، از جمله مواردی است که قانونگذار به عنوان حقوق اقتصادی و رفاه اجتماعی لحاظ کرده است.

ج) حقوق قضایی

هشت اصل از قانون اساسی، به حقوق قضایی شهروندان پرداخته اند: اصول ۲۲، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۳۹.

هدف اصلی حقوق قضایی شهروندان، ایجاد امنیت قضایی برای اعضای جامعه است. در بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی بر تأمین حقوق همه جانبه افراد - از زن و مرد - و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عمومی در برابر قانون، تصریح شده است. عطف به ماسبق نشدن قانون در اصل ۱۶۹، اصل برائت در اصل ۳۷، اصل تأمین قضایی در اصل ۳۲، اصل استفاده از حق وکیل در اصل ۳۵، اصل ممنوعیت شکنجه و اخذ اقرار با تهدید و ارباب در اصل ۳۸، اصل علنی بودن دادرسی در اصل ۱۶۵ و اصل «حق مسلم دادخواهی» در اصل ۳۴، از جمله حقوق قضایی شهروندی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گرفته است.

د) حقوق فرهنگی

گرچه در اصل بیستم قانون اساسی، برخورداری از حمایت قانونی و تساوی افراد در همه ابعاد حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی با رعایت موازین اسلام را به عنوان سیاست محوری حقوق شهروندی مورد توجه قرار داده است؛ اما در اصول

اختصاصی، جزئیات حقوق فرهنگی به طور آشکار مورد بحث قرار نگرفته است. از جمله حقوق فرهنگی تصریح شده در قانون اساسی، اعطای حق استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و در رسانه های جمعی و تدریس ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی، برای اقوام مختلف ساکن در ایران است. همچنین، بند سوم اصل سوم قانون اساسی، بر رایگان بودن آموزش و پرورش و تربیت بدنی، برای همه در تمام سطوح و تسهیل آموزش عالی تأکید ورزیده است و بر همگانی ساختن آموزش و رایگان کردن آموزش و پرورش تا پایان دوره متوسطه و گسترش دانشگاهی، به طور رایگان با رعایت امکانات دراصل سی ام قانون اساسی، تأکید شده است.

فصل دوم: مفهوم حقوق شهروندی^۱ و رابطه آن با حقوق بشر^۲

برای فهم قانون، لازم است واژه ها، اصطلاحات، مفاهیم و انتظارات مورد اراده قانونگذار استنباط گردد. در قانون ۱۳۸۳، به صورت مشخص، قانونگذار در صدد احترام به حقوق شهروندی بوده است. به طور کلی، الفاظ تابع معانی عرفیه هستند. از این منظر، شاید در بدو امر از عبارت «حقوق شهروندی»، پاره ای از حقوق مربوط به ساکنان یک شهر به ذهن متبادر گردد؛ ولی باید توجه نمود که اساساً اصطلاح «شهروند» در ادبیات حقوقی فارسی، چندان ریشه دار نیست.

فارغ از پیشینه تاریخی شهروند در یونان باستان، شاید بتوان ظرفیت این واژه در عصر جدید را با تحولات ناشی از انقلاب فرانسه و اعلامیه حقوق بشر و شهروند (۱۷۸۹م) مرتبط نمود. تأکید بر وجود مجموعه حقوقی برای اشخاص در برابر دولت در قبال انتظار پیروی از قانون و احترام به اندیشه بشری بود که توسعه آن به سایر کشورها نیز اهمیت داشت. از تعاریف گوناگون در خصوص شهروند، دو معنای کلی استنباط می شود؛ نخست شهروندی به معنای بشر و نوع انسان که مصادیق آن شامل تمامی انسانها، از هر جنس و نژاد و رنگ و کشور و دین و مذهب و... می باشد و دیگر، شهروند به معنای انسانهای ساکن و مقیم در یک کشور - اعم از اتباع و بیگانگان که در سرزمین یک دولت - کشور و تحت قدرت آن دولت - کشور، هستند. (شریعت پناهی، ۱۳۸۴، ص ۵۹)

با توجه به آنچه بیان شد، تعیین مرزهای مفهومی بین «حقوق شهروندی» و «حقوق بشر» حایز اهمیت است. رابطه این دو مقوله، به چهار صورت زیر قابل تصور است:

1. Citizenship rights.

2. Human rights.

۱. حقوق بشر اعم از حقوق شهروندی؛

۲. حقوق بشر مساوی حقوق شهروندی؛

۳. حقوق شهروندی اعم از حقوق بشر؛

۴. حقوق بشر جدا از حقوق شهروندی (تباین).

برخی، با تقسیم حقوق شهروندی، به «مضیق» و «موسع» قایل گردیده اند که رابطه حقوق شهروندی با حقوق بشر، به معنای مضیق است؛ زیرا در حالت اول، حقوق شهروندی محدود به قلمرو سرزمین است و جنبه جهان شمول ندارد و در حالت دوم، نگاهی مشابه نگاه حقوق بشر مبتنی بر حقوق انسانی دارد (قربانزاده، ۱۳۸۵، ص ۲۹)؛ ولی از دیدگاه دیگر، به نظر می رسد، این دو اگر چه از لحاظ مفهومی با یکدیگر متفاوت هستند؛ ولی همپوشانی دارند. حقوق بشر، حقوق جهانشمول، بنیادین و مطلق است؛ یعنی همه انسانها، از آن برخوردارند و در عین حال، غیر قابل سلب و غیر مشروط است. در حالی که حقوق شهروندی، مستلزم رابطه فرد با جامعه سیاسی و دولت است و در چارچوب دولت محقق می گردد.

بخش عمده حقوق شهروندی، همان حقوق بشر است که در اجرا معنی پیدا کرده است. در این دیدگاه، تکالیف متقابلی؛ نظیر: پرداخت مالیات توسط شهروند، موضوعیت دارد. پس، حقوق بشر، بیشتر به حقوق توجه دارد. در صورتی که حقوق شهروندی به تکالیف و مسئولیت ها نیز توجه دارد. (امیر ارجمند، ۱۳۸۵، ص ۱۰)

به لحاظ آنکه در حقوق شهروندی، تکالیف و وظایف شهروندان مورد توجه است، از این نکته مهم، می توان در یافتن روشهای راهبردی برای تدبیر در خصوص سیاست جنایی بهره برد. در برخی از کشورها، نظیر انگلستان، انجام وظیفه اعضای هیئت منصفه پس از انتخاب، وظیفه شهروندی محسوب می شود. (امیر محمد صادقی، ص ۸۶-۸۵) همچنین، به لحاظ اهمیت مشارکت شهروندان با دولت در امر مقابله با جرم، اعلام جرایم در برخی از موارد، توسط قانونگذار فرانسه، وظیفه شهروندی محسوب گردیده و امتناع از انجام آن، تحت عنوان جرایم علیه عدالت قضایی جرم تلقی گردیده است. (کوشا، ۱۳۸۱، ص ۱۹)

۱.۲. حق اعمال اراده و اختیار در پذیرش حکومت و تعیین سرنوشت

در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، به تصریح اصل ششم قانون اساسی، امور کشور باید از طریق مراجعه به آرای عمومی اداره شود و این اراده «...از راه انتخابات،

انتخابات رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر آنها از راه همه پرسی...» اعمال می‌شود.

بدین ترتیب، همهٔ امور کشور - چه از طریق رأی مستقیم و چه از راه غیر مستقیم - به اراده ملت بستگی دارد و حق وی در این مورد استثنا پذیر نیست؛ پس نمی‌توان به هیچ روشی این حق مردم را محدود کرد و تقیید و محدودیت آن، صراحتاً با مبانی حکومت اسلامی مندرج در بند(۶) اصل دوم و اصل پنجاه و ششم قانون اساسی در تعارض است. بدین لحاظ است که در اصل پنجاه و ششم آمده است:

«حاکمیت مطلق بر جهان و انسان، از آن خداست و هم او، انسان را بر سر نوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس، نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد...».

در حقوق اساسی از این قاعده به «حق حاکمیت ملت» تعبیر می‌شود.

۲.۲. حق مساوات در پر تو حمایت قانون

اصل بیستم که تصریح می‌کند:

«همه افراد ملت - اعم از زن و مرد - یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.»

به نظر می‌رسد، منظور از «مردم ایران» در اصل نوزدهم، کلیه افرادی هستند که در محدوده کشور ایران زندگی کرده یا تابعیت ایران را دارا هستند؛ پس دامنهٔ شمول آن، به خارجی‌ها نیز تسری دارد. ولی منظور از افراد ملت که در اصل بیستم آمده، افراد ایرانی می‌باشند؛ چرا که «خارجیان»، از بعضی از حقوق مندرج در قانون - مثل ریاست جمهوری، نماینده مجلس شورای اسلامی، حق رأی و مانند اینها - محرومند.

مراد از تساوی حقوق که در انتهای اصل بیستم به رعایت «موازین اسلام» مقید شده، رعایت قوانین مسلم فقهی در چگونگی تساوی حقوق انسانها - اعم از مسلمان و غیر مسلمان و زن و مرد - می‌باشد؛ چه که در بعضی از اموری که در قوانین عادی درج شده، غیر مسلمان در حالت تساوی با مسلمانان قرار ندارند؛ مثل قتل عمدی غیر مسلمان به دست مسلمان یا در اموری مثل ارث، سهم دختر، نصف سهم پسر است، یا اینکه دیه زن نصف دیه مردان می‌باشد. باصرف نظر از این قید، عموم و اطلاق اصل بیستم، شامل همه افراد ملت خواهد بود.

۳.۲. حق امنیت

هر انسانی حق دارد در هر جا که زندگی می‌کند، از امنیت کافی برخوردار باشد؛ چرا که بدون وجود امنیت جانی و مالی و غیره، شکوفایی و رشد استعدادهای انسانی ممکن نیست و یکی از نعمت‌های مهم الهی، همین امنیت است؛ چنانکه در سخنی منسوب به حضرت علی علیه السلام آمده است:

«دو نعمت است که قدرشان شناخته نشده است: سلامتی و امنیت.»

به همین علت در اصل بیست و دوم تصریح شده:

«حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص، از تعرض مصون است؛ مگر در مواردی که قانون تجویز کند.»

البته قید «مگر در مواردی که قانون تجویز کند» بدین معنا نیست که قانونگذار حق دارد در هر موردی، محدوده اصل بیست و دوم را نقض کند و امنیت شهروندان را به مخاطره اندازد؛ بلکه - همانگونه که قبلاً هم ذکر شد - در تفسیر امور استثنایی، باید به قدر متیقن عمل نمود و در این بحث باید گفت: گاهی اوقات، به دلیل وجود مصلحتی بالاتر، به حیطة اصل بیست و دوم تجاوز می‌شود و آن مصلحت، چیزی جز رعایت مصالح عمومی نیست. مثلاً اگر قاتلی فرار کرده و در منزلی پنهان شده باشد، راهی جز ورود به عنف مأمور دولت به آن منزل و دستگیری قاتل نیست؛ ولی این استثنائات، باید اولاً، به حکم قانون؛ یعنی رأی ملت باشد. ثانیاً، به حکم دادگاه و با نظارت مراجع صالح قانونی صورت گیرد. تا رعایت مصالح عمومی موجب نشود به محدوده امنیت خصوصی مردم، خللی وارد شود.

از متفرعات حق، برخورداری از امنیت، مصون بودن نامه‌ها و مکالمات تلفنی و مخابرات تلگرافی و فاکس مردم از هر گونه سانسور، عدم مخابره، نرساندن به مقصد و استراق سمع می‌باشد. پس هیچ مقامی جز مواردی که قانون به صراحت مشخص کرده و در ماده (۵۸۲) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ ذکر شده، حق ندارد به بازرسی نامه‌های مردم یا ضبط مکالمات تلفنی و استراق سمع آنها، یا کنترل فاکس و امثال آن پرداخته یا آنها را به مقصد نرساند، یا دستوری در این زمینه صادر کند و به طور کلی، ارتکاب این گونه امور، طبق اصل بیست و پنجم قانون اساسی ممنوع بوده و اصولاً در این اصل، قانونگذار، مطلق تجسس در امور دیگران را - جز مواردی که قانون مجاز دانسته و برای رعایت مصلحت برتر است - ممنوع کرده است.

۴.۲. حق اشتغال و کسب

اصولاً، کار، جوهرهٔ انسان است و هر شخصی که قدرت کار کردن را پیدا می‌کند، باید قادر باشد در شغلی که مایل است و صلاحیت آن را دارد، اشتغال ورزد؛ به همین دلیل است که در اصل بیست و هشتم آمده است:

«دولت، مؤظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد، امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد کند.»

بدین ترتیب، در جامعه‌ای که قسط و عدل در آن حاکم باشد، باید هر کسی به میزان توانایی خود قادر باشد در شغلی مناسب شأن، مشغول شود و اصولاً بیکار ماندن و نبودن فرصت‌های کاری، بر خلاف اصل یاد شده می‌باشد.

۵.۲. حق برخورداری از تأمین اجتماعی و بیمه

اصل بیست و نهم که تصریح می‌کند:

«برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کار افتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی، به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی...»

مفاد این اصل این است که عموم مردم، حتی خارجیانی که در کشور ما زندگی می‌کنند، به صرف شهروندی حق دارند از این حقوق برخوردار باشند و «دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند.»

۶.۲. حق برخورداری از آموزش رایگان

از آنجا که آموزش و پرورش نقش مهمی در تکامل معنوی و مادی انسان و نیز کشور دارد، اهتمام خاصی به آن در قانون اساسی ایران شده است. اساس اصلی‌ام اشعار می‌دارد:

«دولت مؤظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد...»

به نظر می‌رسد، این حق، خاص شهروندان تابع ایران است؛ چرا که از واژه «همه‌ملت»، اتباع ایران استفاده شده است؛ پس وظیفه دولت در این زمینه، به خارجیان تعلق نمی‌گیرد.

گذشته از این، دولت موظف است:

«وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خود کفایی کشور، به طور رایگان گسترش دهد.»

مفاد این عبارت این است که در امر تحصیلات عالی، دولت اجبار به برقراری تحصیل رایگان برای همه افراد کشور ندارد، بلکه وظیفه او تا حدی است که نیازهای کشور برطرف شود.

۷.۲. حق برخورداری از مسکن و سر پناه

مسکن، ضروری ترین نیاز انسان است و بدون آن، زندگی دشوار و یا ناممکن خواهد بود. از نظر اصل سی و سوم:

«داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند، به خصوص روستائینان و کارگران، زمینه اجرای این اصل را فراهم کند.»

با دقت در این اصل، نیز به دست می‌آید که حق برخورداری از مسکن متناسب، خاص شهروندان ایرانی است؛ ولی این امر منافات با این ندارد که دولت، در صورت امکان، به رفع نیازمندیهای خارجیان فاقد مسکن هم‌پیردازد. نکته دیگر اینکه، روستائینان و کارگران در این زمینه، از اولویت برخوردارند.

۸.۲. حق داد خواهی عادلانه

دستگیری از ستم دیده، نه تنها یک وظیفه دینی؛ بلکه روش انسانی است. اصولاً، فطرت بشری اقتضا دارد که اگر به کسی ستم‌شد، هر کس که قدرت دارد باید از او دفع ستم‌کند که این خود، نوعی نهی از منکر است. چنانکه در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

«اگر کسی شنید که شخصی مسلمانان را به کمک می‌طلبد، ولی وی پاسخ او را ندهد، مسلمان نخواهد بود.»

به همین دلیل است که هر انسانی حق دارد در قبال ستمی که به او وارد شده، از دیگران - به خصوص دولت که قدرتی برتر است - دادخواهی و تظلم کند. به این دلیل، اصل سی و چهارم اشعار می‌دارد:

«دادخواهی، حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی، به دادگاه‌های صالح رجوع نماید.»

بنابراین، از وظایف حکومت است که برای رجوع مردم ستم‌دیده، دادگاه‌های صالح‌ها در تمام نقاط کشور ایجاد کند تا مردم با مراجعه به آنها، استیفای حق کنند. از این نظر، «همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند...» و حتی «هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون، حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد.» در این زمینه، همه شهروندان - حتی خارجی‌ان، نیز - حقوق متساوی با ایرانیان دارند.

۹.۲. حق انتخاب وکیل

مطابق اصل سی و پنجم، مردم می‌توانند شخصا برای دادخواهی، به دادگاه‌ها مراجعه کنند. هر یک از اصحاب دعوا «حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند» و اقدام وکیل به منزله اقدام خود آنان است و هیچ کس و هیچ مقامی، حق ندارد مردم را از انتخاب وکیل مناسب منع کند و حتی دولت، مکلف است اگر مردم «توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد» و در قوانین دادرسی کیفری در پاره‌ای از موارد، مثل جرایمی که مجازات آنها اعدام یا قصاص است، برای متهم، وکیل تسخیری تعیین می‌نماید و دست‌مزد او را هم از بودجه دولت پرداخت می‌کنند. در تشکیلات کانون وکلای دادگستری، نیز مواردی پیش بینی شده که مردم بتوانند از خدمات رایگان وکلای دادگستری استفاده کنند، که به این نوع وکالت، «وکالت معاضدتی» گفته می‌شود.

۱۰.۲. حق آزادی

انسان، نه تنها آزادی معنوی دارد، بلکه آزادی مادی؛ یعنی به میل خویش زندگی کردن را نیز دارد. طبق اصل سی و دوم، «هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد، مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند...»

بنابراین، زندانی نمودن موقت یا دایم افراد، بدون داشتن مدرک راجع به مجرمیت آنها، خلاف قانون است و فرد مرتکب در هر مقامی که باشد، مجازات خواهد شد و چنانچه فردی متهم به ارتکاب جرمی شود، مقام قضایی صالح یا پلیس حق دارد او را احضار کرده و در صورتی که بیم فرار وی رود، او را موقتاً بازداشت کند. نه تنها زندانی کردن؛ بلکه مجازات مجرم نیز باید به حکم قانون و به دستور دادگاه صالح باشد؛ بنابراین، جز مقام قضایی شایسته - که قانون او را بدین سمت گمارده - هیچ کس حق ندارد مجرمی را مجازات کند و اگر چنین کند، علاوه بر مجازات، باید خسارت مادی و معنوی زیان دیده را هم بدهد.

۱۱.۲. حق بی گناهی

اصل سی و هفتم بر این است که هیچ کس گناهکار و مجرم نیست؛ یعنی از دیدگاه حقوق اساسی ایران، «اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون، مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت شود.»

این اصل - که در همه قوانین موضوعه سیستم‌های حقوقی دنیا پذیرفته شده - مبتنی بر فطرت پاک انسانی است. بنابراین، همه مردم، پاک و بی‌گناه فرض می‌شوند تا خلاف آن در نزد قاضی صالح ثابت شود. پس متهم کردن افراد بدون اینکه جرمی برای آنها ثابت شده باشد، عملی خلاف قانون بوده و قابل پیگیری است.

۱۲.۲. احترام، آبرو و حیثیت شهروندان

در این باره اصل سی و نهم تصریح می‌کند:

«هرگونه هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد، ممنوع و موجب مجازات است.»

زیرا مجازات هر مجرم، باید به میزانی که قانون مقرر کرده، صورت پذیرد و مردم، می‌توانند شخصا برای دادخواهی، به دادگاه‌ها مراجعه کنند.

در حدیث نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز آمده است:

«حرمت مؤمن، از حرمت کعبه بالاتر است.»

پس، اگر هر مقامی نسبت به افراد شهروند جامعه - هرچند مجرم نیز باشد - هتک حرمت و حیثیت نماید، متخلف بوده و قابل مجازات است.

۱۳.۲. حق تابعیت ایران

هر ایرانی، حق دارد به تابعیت ایرانی خود باقی بماند و قانون اساسی در اصل چهل و یکم، این را حق مسلم هر ایرانی دانسته است؛ پس دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی، سلب تابعیت کند؛ در حالی که در قانون اساسی مشروطه و نیز پاره‌ای از کشورها، دولت حق دارد به عنوان مجازات، از تبعه خودش سلب تابعیت موقت یا دائم نماید؛ لیکن از دیدگاه حقوق اساسی کنونی، سلب تابعیت - هرچند به حکم دادگاه یا هر مقام دیگر - امکان پذیر است؛ اما چون این موضوع یک «حق» است، هر ایرانی صاحب حق، می‌تواند از این حق خود صرف نظر کرده و به تابعیت کشور دیگری درآید، که در این صورت و به درخواست وی، دولت می‌تواند از وی سلب تابعیت کند.

اهمیت این موضوع، به حدی است که اگر شخص خارجی هم به تابعیت ایران در آید - که در اصطلاح، به آن «تابعیت اکتسابی» می‌گویند - باز هم دولت حق سلب تابعیت او را ندارد.

۱۴.۲. حق مالکیت

مالکیت، از بدیهی ترین حقوق انسانی است؛ چنانکه حتی کودکی نیز آن را حس کرده و خویشتن را مالک اشیای خود می‌داند. از آنجایی که دین مبین اسلام، مالکیت مشروع را محترم شمرده است، در اصل چهل و ششم نیز ذکر گردیده که «هرکس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است...» و طبق اصل چهل و هفتم، «مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد، محترم است و ضوابط آن را قانون معین می‌کند.»

البته ضوابط و قیودی برای رعایت بهتر این قواعد وجود دارد که در قوانین عادی پیش بینی شده و با رأی ملت، قابل اجرا خواهد بود.

۱۵.۲. حق شکایت از دولت

دولت و حکومت، به صورت طبیعی از قدرتی مافوق اشخاص عادی برخوردار است و همین امر، باعث می‌شود تا چنانچه نظارت کافی بر کار او نباشد، حقوق شهروندان را پایمال کند. بنابراین، یکی از وظایف دولت‌ها، احقاق حقوق ملت در مواردی است که از طرف خود دولت به وی تعدی شده است. در حقوق اساسی مستفاد از اصل ۹۰، «هر کس شکایتی از طرز کار مجلس، یا قوه مجریه، یا قوه قضاییه داشته باشد، می‌تواند شکایت خود کتباً به مجلس شورای اسلامی عرضه کند...»

علاوه بر این، مطابق اصل یکصد و هفتاد و یکم، چنانچه تصویب نامه یا آیین نامه‌ای یا تصمیمات دولت یا مأمورین دولتی، مخالف قانون و حقوق مردم باشد، هر کس حق دارد ابطال این اعمال را از دیوان عدالت اداری که نهادی قضایی و تحت نظر قوه قضاییه است، مطالبه کند؛ بدین ترتیب، از تجاوز حکومت به حقوق مردم جلوگیری خواهد شد. در نظام شهروندی، طبعاً شخص دارای حقوقی فرض شده است و در مقابل این حقوق، وظایف و مسئولیت‌هایی نیز پذیرفته است و تبعیت از الگوهای رفتاری خاصی نیز از او انتظار می‌رود که نشانه جایگاه والای شهروندی است. به علاوه آنکه از لحاظ نظری، نظام شهروندی، همه شهروندان را به لحاظ حقوق برابر می‌انگارد و در همه احوال، دست اندرکاران حکومت باید این حقیقت را مورد توجه قرار دهند؛ زیرا در صورت عدم توجه، باید پاسخگو باشند. حکومت، پاسخگوی نظام شهروندی است. (پیران، ۱۳۷۶، ص ۴۸)

«رنه کاپیتان»، اقتصاد دان نامدار فرانسوی، می گوید:

«مشارکت، عبارت است از: اقدام انفرادی یک شهروند به عنوان عضوی از جماعت مردم؛ لذا می بینیم تا چه حد امر شهروندی با امر متعلق به جماعت و توده مردم، ربط وثیق دارد. مشارکت فرد این تعلقات را درعین حال، هم تصویب می کند و هم منتج و برآیند آن است.» (دوبنوا، کلک، ش ۹۳، ص ۵۰)

ضعف تاریخی مدنی، فقط در سایه مشارکت فعال مردم درمان می گردد. از نتایج تقویت جامعه مدنی، ظهور شهروندی است که پایه و اساس شکل گیری شهرهای شهروند مدار محسوب می شود. (پیران، همان، ص ۲۷) با توجه به مباحث مطرح درباره حقوق اجتماعی و شهروندی، می توان حقوق اجتماعی شهروند را مجموعه حقوقی دانست که افراد یک جامعه در رابطه با مؤسسات عمومی و رسمی اداره امور کشور از آن برخوردار می گردند. دامنه مفهوم حقوق اجتماعی، دارای ابعاد سیاسی، مدنی، اداری، فرهنگی، اقتصادی و قضایی است که در قالب نظام قوانین جامعه - به خصوص قانون اساسی - مطرح می شود.

۱۶.۲. آزادیهای مشروع و سیاست انقباضی جرم وانحراف

قانون ظاهراً در جهت حمایت از آزادیهای مشروع تصویب گردیده است. به طور کلی، هر چند از کلمه «مشروع» می توان «معتبر و صحیح بودن» از لحاظ قانونی را استنباط نمود؛ ولی گاهی این لفظ، معنای «مطابقت با ضوابط شرعی» را به ذهن متبادر می نماید. نتیجه چنین استنباطی در خصوص قانون مذکور آن است که به آزادیهای مطابق با شرع احترام گذارده شود و مفهوم آن این است که به آزادیهای خلاف شرع، نه تنها احترام گذارده نشود؛ بلکه حمایت های مربوط به حفظ حقوق شهروندی که در مفاد قانون ذکر گردیده، شامل آن نمی گردد و فقط تقبیح اجتماع را به دنبال ندارد و در نتیجه، مشمول قاعده کفیری نیز می گردد. در حقیقت، امکان حرکت انقباضی و جرم انگاری انحراف پدید می آید که در این صورت، ممکن است تصمیم گیرندگان و مجریان قانون بر اساس استنباط خود، یا احیاناً با تمسک به قیاس، پاره ای موارد را مشمول دامنه خلاف شرع تلقی و در نتیجه، عملاً نقض غرض گردیده و خلاف سیاست جنایی طراحی شده - که همانا احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی است - حاصل گردد. (حسینی، همان، ص ۱۵۳ و نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۵)

فصل سوم: سیاست جنایی و هدف گذاری قانونی

برداشت سیاست های جنایی مورد نظر مقنن در قانون مذکور، ممکن است در فهم صحیح و اجرای کامل قانون مؤثر باشد.

همانطور که پیشتر اشاره گردید، بندهای قانون مورد بحث، در ابتدا در بخشنامه ای توسط رئیس قوه قضائیه تصویب گردید و به عنوان اقدامی بزرگ در مسیر رعایت موازین قانون و حقوق بشر مورد اهتمام و تأکید قرار گرفت. حتی در کتاب «سیاست جنایی قضایی» بخشنامه مذکور تحت عنوان «منشور بزرگ حقوقی» نام گرفته است. (گودرز بروجدی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۹) به همین ترتیب، موارد زیر در کتاب مذکور به عنوان نوآوری های آن ذکر شده است:

۱. قانونمداری و پیشگیری از سوء استفاده از قدرت.
 ۲. رعایت اصول حقوقی پیشرفته و موازین حقوقی شناخته شده مورد اجماع ملل متمدن، به ویژه قانونمدی بزه و کیفر و اصل برائت و آثار آن.
 ۳. امنیت بخشی به جامعه، پیشگیری از احساس بروز ناامنی و آنارشیسم اجتماعی.
 ۴. توجه به حقوق دفاعی متهم و تسهیل تضمین دسترسی افراد به عدالت.
 ۵. توجه به رعایت موازین اسلامی، حفظ کرامت و حیثیت بشری و دمیدن روح بشرگرایانه، به ویژه رعایت اصول حقوق بشر قضایی.
 ۶. تأکید بر کشف جرایم به صورت علمی و بی اعتباری دلایل کشف شده به شیوه های نامتعارف و غیر قانونی.
 ۷. و سرانجام، تأکید نظارت بر ضابطان به وسیله دادرسان و مقام های قضایی و تشویق یا تنبیهی به جا و مناسب آنان.
- در صدر بخشنامه مذکور، هدف از تنظیم آن چنین بیان شده که «از آنجا که حفظ کرامت و ارزش والای انسانی و احترام به آزادی ها مشروع و حقوق شهروندی و رعایت اصول و ارزشهای اسلامی، در گرو اقدام های صحیح و عادلانه مسئولان قضائی انتظامی و اطلاعاتی کشور می باشد...»

به همین جهت، اهداف مورد نظر قانونگذار دارای اهمیت زیادی است و ذکر آن، می تواند جنبه آموزشی داشته و موجب ارزش گذاری اجتماعی می شود. از سوی دیگر، همانگونه که قبلاً اشاره گردید، تعیین هدف ضوابط و روشهای متناسب خود را به دنبال می آورد و متقابلاً، از ابزار نیز می توان به هدف مورد نظر پی برد و هنگام تفسیر متن قانون، به آن استناد نمود. بنابراین، هدف گذاری در تقنین، یا اجرا بسیار مهم است. مثلاً وزیر دادگستری فرانسه در پاییز ۱۹۹۷، منظور خود از عدالت را مشخصاً برای نیل به دادگستری

با سه هدف زیر اعلام نمود: ۱. به شهروندان نزدیک تر باشد؛ ۲. آزادیهای بیشتری را محترم بدارد؛ ۳. مستقل تر باشد. (لازرژ، ۱۳۸۲، ص ۱۵۲)

بدیهی است با هدف گذاری، ابزار متناسب و راهکارهای قانونی مطلوب پیش بینی و طراحی می گردد. با مطالعه بخشنامه مذکور، به نظر می رسد، موارد و بندهای ذکر شده در آن برای نیل به هدف تعیین شده بطور مستقیم مفید نیست؛ ولی ممکن است به طور غیر مستقیم، در این امر مؤثر باشد. از سوی دیگر، چنانکه قبلاً بیان گردید، نام قانون این انتظار را در ذهن ایجاد می نماید که ضوابط و مقرراتی مورد ملاحظه قرار گیرد که آزادیهای فردی و حقوق شهروندی در آن تضمین شده باشد که البته غالباً حقوق متهم در آن مطرح گردیده است. به هر حال، پس از تبدیل بخشنامه مذکور به قانون و عدم درج جهات تقنین در مقدمه قانون مورد بحث، چنین انتظاری را در ذهن پدید می آورد که این قانون برای حفظ حقوق متهم و نیز امنیت فردی در جامعه تصویب گردیده و راهکارهایی در این خصوص پیش بینی نموده باشد. اگر چه اینگونه امور، از جمله حقوق شهروندی محسوب می گردد؛ اما باید اذعان نمود که حقوق شهروندی و آزادیهای فردی، مقوله ای وسیع تر است که یکی از شاخه های آن، مربوط به حقوق متهمان است و هر یک از آنها ابزار، شرایط، اقتضائات و نهایتاً، مقررات متناسب مربوط به خود را می طلبد.

محورهای سیاست جنایی

فارغ از مطالبی که در خصوص عنوان گذاری و هدف گذاری بیان گردید، باید افزود که بیشترین تأکید قانون ۱۳۸۳ در زمینه حقوق متهم، آن هم در مراحل کشف جرم و تحقیقات است. با بررسی مفاد قانون، اهمّ موارد قابل طرح در خصوص سیاست جنایی آن به شرح ذیل است:

الف) اصل قانونی بدون جرم و منع بازداشت خود سرانه

بر اساس اصل ۳۶ قانون اساسی، «حکم به مجازات و اجرای آن، باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد» و بر اساس اصل ۳۲ قانون اساسی، «هیچ کس را نمی توان دستگیر کرد، مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضائی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می شود».

قانون مورد بحث، با کمک از قانون اساسی و مواد مختلف آیین دادرسی کیفری، مصادیق مختلف از حقوق متهم مرتبط با «اصل قانونی بودن» جرایم و نیز «منع بازداشت خودسرانه افراد» را در بندهای خود جای داده است. از جمله در بند ۱ مقرر نموده:

«کشف و تعقیب جرایم و اجرای تحقیقات و صدور قرارهای تأمین و بازداشت موقت، می باید مبتنی بر رعایت قوانین و با حکم و دستور قضایی مشخص و شفاف صورت گیرد و از اعمال هر گونه سلايق شخصی و سوء استفاده از قدرت و یا اعمال هر گونه خشونت و یا بازداشت های اضافی وبدون ضرورت اجتناب شود».

همانگونه که ملاحظه می گردد، «اعمال سلايق شخصی»، «سوء استفاده از قدرت»، «اعمال خشونت» و «بازداشت اضافی و بدون ضرورت» می توانند مصادیقی از اصول مذکور باشند. بندهای ۱۰، ۱۱، ۱۲ نیز در این مورد و در خصوص شیوه رسیدگی به اتهام متهم می باشد.

ب) اصل قانونی و شخصی بودن مجازات

بر اساس اصل ۳۶ قانون اساسی، «حکم به مجازات و اجرای آن، باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد». همچنین بر اساس اصل ۱۶۶ قانون اساسی که تصریح می کند، «احکام دادگاه ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است» و بند ۲ قانون مذکور از اصل قانونی بودن مجازاتها مقرر نموده که محکومیت ها باید بر طبق ترتیبات قانونی باشد و در عین حال، مصادیقی از «اصل شخصی بودن مجازات» را مورد تقنین قرار داده است. در بند مذکور، منابع فقهی نیز به عنوان یکی از مستندات حکم در فقدان قانون ذکر گردیده که تذکری بر اصل ۱۶۷ قانون اساسی است.

ج) رعایت کرامت انسانی متهم

در قانون اساسی، اصل سی و نهم، کرامت انسانی و رعایت حقوق بشر در اصول مختلف آمده است. بر اساس بند ۴ قانون مورد بحث، «با دادخواهان و اشخاص در مظان اتهام و مرتکبان جرایم و مطلعان از وقایع و کلاً در اجرای وظایف محوله و برخورد با مردم، لازم است اخلاق و موازین اسلامی کاملاً مراعات گردد».

همچنین، رعایت شأن و پرهیز از تحقیر متهم در بند ۶ مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس بند ۶، «در جریان دستگیری و بازجویی یا استطلاع و تحقیق، از ایدای افراد نظیر

بستن چشم و سایر اعضاء، تحقیر و استخفاف به آنان، اجتناب گردد.» مصادیق دیگر از این امر، در بند ۱۷ قانون قابل مشاهده است. (نجفی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۴۷)

د) منع شکنجه

بر اساس اصل ۳۸ قانون اساسی، «هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع، ممنوع است. اجبار اشخاص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می شود.» (همان)

بندهای ۱، ۳، ۵، ۱۰، ۹ قانون اساسی نیز به این موضوع پرداخته است که هر یک از آنها، مصادیقی از این امر می باشد و بند ۹، به صراحت، موضوع مذکور را این گونه بیان نموده است:

«هر گونه شکنجه متهم، به منظور اخذ اقرار و یا اجبار او به امور دیگر، ممنوع بوده و اقرارهای اخذ شده بدینوسیله حجیت شرعی و قانونی نخواهد داشت.»

ه) حق داشتن وکیل

امروزه، حق داشتن وکیل، به عنوان یکی از موارد حقوق بشری می باشد که در کنوانسیون های بین المللی نیز مورد شناسایی قرار گرفته است.^۱ اصل ۳۵ قانون اساسی ایران در این خصوص مقرر نموده و بند ۳ قانون مذکور نیز با الهام از قانون اساسی، موضوع مذکور را مورد تأکید قرار داده است.

و) رعایت حریم خصوصی متهم

در شرایط کنونی، رعایت حریم خصوصی، از مباحث بسیار مهم حقوقی است که کشورهای مختلف در قوانین خود به آن اهتمام ورزیده اند. البته در مورد مرزهای آن، به ویژه با توجه به نامگذاری عصر اطلاعات و دست یابی به فناوری های جدید، مباحث بسیار دقیقی مطرح گردیده است. به هر حال، رعایت حریم خصوصی متهم و عدم دخالت در امور داخلی او، یا کنکاش در مورد مسائلی که با جرم ارتباطی ندارند و یا سوابقی از فرد- به ویژه مربوط به دوران کودکی وی- که اطلاع از آنها به عنوان اهرم فشار علیه او محسوب می گردد، در قانون اساسی^۲ و قوانین عادی ممنوع گردیده است. (محسنی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۰)

حریم خصوصی متهم، در بند ۸، ۱۱ مورد اشاره قرار گرفته است.

۱. اساسنامه دیوان کیفری بین المللی.

۲. اصول ۲۲، ۲۳، ۲۵ قانون اساسی.

ز) مصوِّت اموال شخصی

بر اساس اصل ۲۲ قانون اساسی، «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند.» این امر در بند ۱۴ قانون مذکور، مورد تأکید قرار گرفته است.

لازم به توضیح است که امور فوق در قانون آئین دادرسی کیفری و قوانین دیگر نیز مورد بحث قرار گرفته که جهت پرهیز از اطاله مطالب از ذکر آن خودداری می‌گردد.

نتیجه گیری

قانون حقوق شهروندی و تأسیس نهاد ملی، در تیرماه ۱۳۸۳ تصویب شد و شهروندان، حق سیاسی، قضایی، اقتصادی و فرهنگی بنابر آنچه در قانون اساسی تعیین شده دارند و کلیه نهادهای حکومتی موظف اند جهت اجرای آن همکاری نمایند.

طبق اصول ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۹، ۴۱، ۴۶، ۴۷ و ۹۰، «حق تساوی در برخورداری از حقوق»، «برخورداری از امنیت»، «حق داشتن عقاید»، «حق اشتغال و کار»، «حق برخورداری از تأمین اجتماعی و بیمه»، «حق برخورداری از آموزش رایگان»، «حق برخورداری از مسکن و سرپناه»، «حق دادخواهی»، «حق انتخاب وکیل»، «حق آزادی»، «حق بی گناهی»، «حق احترام، آبرو و حیثیت شهروندان»، «حق تابعیت ایرانی»، «حق مالکیت» و «حق شکایت از دولت» را دارند.

در حمایت از حقوق شهروندی، می‌توان به فعالیت‌های مؤثر و مفید کمیسیون حقوق بشر اسلامی، دیوان عدالت اداری، سازمانهای بازرسی کل کشور و نیز، کمیسیون اصل ۹۰ مجلس و تأسیس یک نهاد ملی (ماده ۹۹ قانون شهروندی) که وظیفه آن، آموزش و ترویج حقوق شهروندی، اطلاع رسانی داخلی و بین‌المللی در زمینه حقوق شهروندی و نظارت بر اجرای قانون حقوق شهروندی و بررسی شکایات دریافتی است، اشاره کرد.

حمایت از آزادی‌های مشروع، آن است که به آزادیهای مشروع مطابق با شرع احترام گذارده می‌شود و خلاف آن، مورد تقبیح مفاد قانون خواهد بود و شامل مجازات کیفری خواهد شد.

در سیاست جناحی، هدف گذاری قانون، جنبه آموزش داشته و ابزار آن، نیز بسیار مهم می‌باشد. محورهای سیاست جناحی، مشمول قانونی بودن جرم و منع بازداشت خود سرانه - که طبق اصل ۳۶ قانون اساسی و در منابع فقهی مواردی یادآوری شده است - می‌باشد.

فهرست منابع

- ✓ احمدزاده، مصطفی (۱۳۸۹)، «حقوق شهروندی»، مجله فقه و حقوق، شماره ۱۹، تهران.
- ✓ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی.
- ✓ امامی، حسن (۱۳۸۵)، حقوق مدنی، صدا، تهران.
- ✓ امیر ارجمند، اردشیر (۱۳۸۵)، روزنامه اعتماد ملی، اول مهرماه ۱۳۸۵، ص ۱۰.
- ✓ آریان پور کاشانی، منوچهر (۱۳۸۰)، لغت نامه انگلیسی-فارسی، تهران.
- ✓ آشوری، داریوش (۱۳۸۱)، دانشنامه سیاسی، دانشگاه تهران، تهران.
- ✓ براتعلی پور، مهدی (۱۳۸۷)، شهروندی و سیاست نو فضیلت گرا، تمدن ایرانی، تهران.
- ✓ پللو، روبر (۱۳۸۹)، شهروندی و دولت، ترجمه ابوالفضل قاضی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ✓ پیران، پرویز (۱۳۷۶)، «شهر»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۴۸، تهران.
- ✓ حقگو، مسعود (۱۳۸۷)، مبانی حقوق شهروندی در اسلام، پایان نامه دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- ✓ دوبنوا، آلن (۱۳۷۶)، «نظام تربیت شهروند»، ترجمه بزرگ نادرزاده، ماهنامه کلک، شماره ۹۳.
- ✓ دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۰)، لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ✓ شایان مهر، علیرضا (۱۳۸۶)، دایره المعارف علوم تطبیقی، نشر نور، تهران.
- ✓ صدری، افشاری (۱۳۷۵)، فرهنگ معاصر فارسی، نشر اندیشه، تهران.
- ✓ عنایت، حمید (۱۳۸۵)، سیاست ارسطو، صدا، تهران.
- ✓ قاضی شریعت پناهی (۱۳۸۲)، بایسته های حقوق اساسی، میزان، تهران.
- ✓ قربان زاده، حسین (۱۳۸۵)، حفظ حقوق شهروندی در پرتو اصول حاکم بر دادرسی منصفانه، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه امام صادق ۷، تهران.
- ✓ کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰)، مبانی حقوق عمومی، نشر میزان، تهران.
- ✓ کوشا، جعفر (۱۳۸۱)، جرایم علیه عدالت قاضی، میزان، تهران.

- ✓ گرجی، ابوالقاسم (۱۳۸۵)، رابطه فقه و حقوق، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ✓ گودرزی بروجردی، محمدرضا (۱۳۸۴)، سیاست جنایی قضایی، نشر سلسبیل، تهران.
- ✓ گولد، جولوس، ویلیام لکولب (۱۳۷۴)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه محمد جواد زاهدی مازندرانی، انتشارات پیام، تهران.
- ✓ گیدنز، آنتونی (۱۳۷۵)، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، معین، تهران.
- ✓ لازرزی، کریستین (۱۳۸۲)، درآمدی به سیاست جنایی، ترجمه نجفی ابرندآبادی، میزان، تهران.
- ✓ محسنی، فرید (۱۳۸۲)، «تلاقی حریم شخصی و آزادی اطلاعات در حقوق ایران»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، تهران.
- ✓ میرمحمدصادقی، حسین، جزوه درس دوره دکترای حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تهران، نیم سال اول سال ۸۶-۸۵.
- ✓ نجفی ابرند آبادی، علی حسین (۱۳۷۸)، تقریرات درس سیاست جنایی دوره دکترای، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- ✓ نجفی، مرتضی و محسنی فرید (۱۳۷۹)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات بین المللی الهدی، تهران.

